

## نسخه‌ای نادر از حضور وهابیون در خلیج فارس

محمد حسین رفیعی

### مقدمه:

جریان وهابیت که در سالهای پیش از ۱۱۵۷ توسط محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶)، پای به عرصه وجود نهاد و پس از انعقاد پیمان دوستی و مشارکت میان محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب در درعیه<sup>۱</sup> و متعاقباً تشکیل دولت سعودی اول، وجهه‌ای سیاسی پیدا کرد، تأثیرات شگرف و غیرقابل انکاری در تاریخ متاخر خاورمیانه گذاشته است. اگرچه این طور به نظر می‌رسد که منابع اصیل و دست اول در باب تاریخ وهابی به دلیل قرابت زمانی فراوان و در دسترس هستند، به دلیل دورافتادگی و اهمیت بسیار کمی که حوزه نجد-بیابان مرکزی عربستان- برای مورخین آن زمان داشته است، اطلاعات قابل استناد و اصیل از منابع غیر وهابی، بسیار محدود و گنگ هستند.

روایات اصیل و دست اول از تاریخ شکل‌گیری حرکت وهابی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: منابع وهابی و منابع غیروهابی. منابع وهابی که عموماً توسط مورخان و وقایع‌نگاران معتقد به آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب نگاشته شده در این مجال مورد بحث نیستند،<sup>۲</sup> لیکن منابع غیروهابی عموماً منحصر به روایات عربی و فارسی هستند، منابع انگلیسی نیز که به گزارشات نیروهای بریتانیا در منطقه اختصاص یافته، به دلیل تأخر زمانی، در درجه دوم قرار دارند. نکته مهم در باب این منابع این است که به دلیل اهمیت بسیار کم و قلیل منطقه نجد و تحولاتی که در آن رخ می‌داد، مورخان به هیچ وجه سخنی معاصر آن تحولات در کتب خویش نیاورده‌اند و تنها زمانی که در سال نیروهای سعودی-وهابی به دو شهر مقدس مکه و مدینه تاختند، توجه این منابع به این موضوع مهم جلب شد. فی‌المثل در تواریخ فارسی آن روزگار همچون ناسخ التواریخ، روضة‌الصفای ناصری، مآثر سلطانیه، تحفة العالم سید عبداللطیف شوشتری و نیز نامه میرزای قمی به فتح‌علی شاه در سال ۱۲۳۰ اشاراتی به سفر شیخ به ایران به منظور کسب علم داشته‌اند.<sup>۳</sup> بدون شک حضور طلبه‌ای جوان و گمنام در آن دوران به هیچ وجه

<sup>۱</sup> درعیه یکی از شهرهای جزیره‌العرب و در نزدیکی شهر ریاض کنونی قرار داشت و آنرا تیره‌ای از قبیله دروع در نیمه دوم قرن نهم هجری بنا نهاده و به نام مسکن پیشین خود که از روستاهای قطیف بود درعیه نام‌گذاری کردند. ابن بشر، عنوان‌المجد؛ لمع‌الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب، نسخه شماره ۲۳،۳۴۹ کتابخانه موزه ملی بریتانیا؛ حمد الجاسر، فی شمال غرب الجزيرة العرب، ص ۳۴۷؛ به نقل از حسین مدرسی طباطبائی، روابط ایران با حکومت‌های مستقل نجد، مجله بررسی‌های تاریخی، سال ۱۱، ش ۴، ص ۷۶

<sup>۲</sup> برای اطلاعات بیشتر بنگرید به مقاله ارزشمند مایکل کوک:

Cook, Michael, *Historians in Pre-Wahhabi Najd*, *Studia Islamica*, 1992; v.76; p.163

<sup>۳</sup> در باب این فرضیه که شیخ محمد بن عبدالوهاب به ایران سفر کرده، در سالهای اخیر مباحثات فراوانی در گرفته است. بسیاری از علما و پژوهشگران وهابی از حمد الجاسر گرفته تا عثیمین این فرضیه را رد کرده‌اند و گروه دیگری با استناد به رساله لمع‌الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب از نویسنده‌ای ناشناس که طبق تصریح استاد مدرسی طباطبائی قدیم‌ترین شرح حال قابل استناد از محمد بن عبدالوهاب است، سفر محمد بن عبدالوهاب را به ایران قطعی می‌دانند. بحث در باب اعتبار این کتاب و میران اعتماد و استناد علمی بدان هنوز در جریان است. برای نمونه بنگرید به مقاله مایکل کوک که مدعی اصلی اعتبار این کتاب است: مایکل کوک، لمع‌الشهاب فی سیره محمد بن

برای مورخین ایرانی قاجار موضوع جالب توجهی نبوده، اما پس از وقوع حملات دولت سعودی به حجاز و هتک حرمت عتبات عالیات در عراق توجه همه مورخین به سوی بنیانگذار این حرکت جلب شد. به این دلیل روایات، تک نگاری ها و گزارشاتی که نتیجه مشاهدات و معاینات شخص نگارنده خبر در باب جریان وهابی باشد بسیار ارزشمند و کم یاب است. مقاله حاضر به شرح و تبیین یکی از همین روایات است که در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می شود و گزارشی از حضور وهابیون در کرانه های خلیج فارس است که به زبان فارسی نوشته شده است.

\*\*\*

نسخه خطی شماره ۲۶،۲۷۵ در کتابخانه موزه ملی برتانیا، شامل اطلاعات مهمی درباب هجوم وهابیون به حجاز و یمن در سال ۱۲۱۸ است. نگارنده مشهور این فهرست، کارستن ریو معتقد است که نگارنده این گزارش منشی حاجی عبدالله مکی بوده است،<sup>۴</sup> اما در این قول جای شک وجود دارد. زبان اثر به فارسی است لیکن نوعی ناشی گری و عدم اطلاع دقیق نگارنده از چگونگی بکار گیری افعال در زمان های صحیح دیده می شود، برخی عبارات عربی نیز در متن دیده می شود که یکی دیگر از ویژگی های این سبک نگارش بوده است. [فی المثل: قطاع الطریق یا داوات مذکورین] برخی عبارات نیز از زبان اردو به چشم می خورد، مانند لوت کردن به معنای غارت کردن. از سوی دیگر در جایی از رساله، نگارنده تاریخ میلادی رویداد مورد نظرش را آورده است. [در ماه رمضان سال ۱۲۱۸ هجری مطابق با ماه جنوری سنه ۱۸۰۳ مسیحیه...] سرچنت در گزارشی که از این نسخه آورده، تاکید بسیاری بر اثبات این فرضیه دارد که نگارنده این اثر اصالتاً غیرفارسی زبان بوده و با زبانی نامتعارف این رساله را نگاشته است. این فرضیه را به این صراحت نمی توان پذیرفت اما می توان احتمال داد که نگارنده چندان با زبان فارسی آشنا نبوده و به عبارتی از نوشتن به زبان فارسی سره و معیار ناتوان بوده است. ظن قوی بر آنست که نگارنده یا هندی بوده و یا مدتی را در هند زیسته و فرهنگ نگارشی آن دیار بر او تاثیر گذاشته و یا اساساً رساله را برای کسی نگاشته که هندی بوده است. این فرضیه از ترکیب علی و زمینه ای سه عامل فارسی زبان بودن نگارنده، بهره گیری از لغات اردو و توجه وی به تاریخ میلادی که تحت تاثیر حضور بریتانیا در هندوستان قابل توجیه است، حاصل می شود. این رساله در بندر مخا<sup>۵</sup> نوشته شده است: « این نوشته از دستخط منشی حاجی عبدالله مکی در بندر مخا مرقوم نمود.»

می توان از این عبارت مبهم سه برداشت متفاوت داشت: (۱) منشی حاجی عبدالله مکی این یادداشت را در بندر مخا از نسخه اصلی دیگری بازنویسی کرده است. (۲) حاجی عبدالله مکی، خود منشی بوده و این یادداشت را در بندر مخا نوشته است و (۳) این یادداشت از دست خط منشی حاجی عبدالله مکی در بندر مخا رونویسی شده است. سرچنت عبارت سوم را با توجه به پیش فرض پیشینش درباب فارسی زبان نبودن نگارنده و احتمال بروز خطاهای نگارشی در این نوشتار، با واقعیت نزدیک تر می داند، چراکه در نگاه وی بجای فعل « نمود » باید فعل « شد » بکار می رفت و با این تغییر این طور برداشت می شود که این یادداشت از دستخط منشی حاجی عبدالله مکی نوشته شده است.<sup>۶</sup> اما از سوی دیگر و با این پیش فرض که می توان شکل نگارشی برخی کلمات را تغییر داد می توان این فرض را نیز مطرح کرد که اگر به جای کلمه « از »، کلمه « به » استفاده می شد، احتمال دوم بیش از دیگران صحیح به نظر می رسد. به دیگر سخن اگر عبارت به شکل: « این نوشته به دستخط منشی حاجی عبدالله مکی در بندر مخا مرقوم نمود » بشود، ابهام در معنای این جمله رفع می شود. بهر روی

عبدالوهاب، برگردان محمد حسین رفیعی، آینه پژوهش، شماره ۱۲۲؛ نیز بنگرید به: همو، سرچشمه های اندیشه وهابیت، برگردان محمد بن حسین رفیعی، میقات حج، شماره ۶۵. اما برای بررسی دیدگاه های مخالف وی بنگرید به مقدمه محمد صالح العثیمین بر چاپ جدید کتاب لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب در مکتبه عبدالعزیز، ریاض؛ نیز بنگرید به

Muhammad Salih al-Uthaymin, Muhammad Ibn Abdul Wahhab: The Man and his Works, 1972; PhD Dissertation, Edinburgh University

<sup>۴</sup> . C.Rieu, British Museum Catalogue, Persian Manuscripts; II 861 a.

<sup>۵</sup> . مُخَا (در عربی: المخا) یکی از شهرهای یمن و بندری در کرانه دریای سرخ است. تا سده ۱۹ میلادی، مخا بندر اصلی صنعا بود و بعد از آن عَدَن و حَدیده این نقش را به عهده گرفتند. این شهر در جنوب جمهوری یمن قرار دارد و قبل از اتحاد دو کشور یمن جنوبی و یمن شمالی (در سال ۱۹۹۰ میلادی)، در محدوده کشور یمن شمالی قرار می گرفت. موخا از شهرهایی است که در مسیر سفر دریایی ایرانیان (از بنادر جنوبی ایران به سمت جدّه، مکه و مدینه) قرار داشته و در سفرنامه های متعددی از جمله سفرنامه حاج ایاز خان قشقایی از آن یاد شده است. بندر موخا در سده های ۱۵ تا ۱۷ میلادی بازار اصلی فروش قهوه در جهان بود و نام «قهوه موکا» نیز از نام همین شهر گرفته شده است.

<sup>۶</sup> . R.B. Serjeant, The Wahhabis in Western Arabia in 1803, Islamic Culture, V.22( XXII); 1949, p.308

نمی‌توان با عوض کردن برخی جملات یا کلمات متون تاریخی کوشید احتمالات را تبدیل به یقینیات کرد. از آنجا که هیچ اطلاعات تکمیلی دیگری در این باب در دست نیست نمی‌توان شاهدهی برای رد این فرضیه یافت و از سوی دیگر دلایل سرچنت نیز به حد کافی اقناع‌گر نیستند. وقایعی که در این رساله مورد توجه قرار گرفته را باید به دو دسته تقسیم کرد: بخش اول تاریخ کلی حضور نیروهای وهابی در حجاز که از منابع دیگر نیز قابل بازیابی است و بخش دیگر مشتمل بر اطلاعات مهم آن درباب غارات وهابیون در جنوب عربستان، یمن و عمان است. اصلی‌ترین تاکید این متن بر حوادث سال ۱۸۰۳/۱۲۱۸ در منطقه است. در این سال، حکومت سعود بن عبدالعزیز (حک ۱۲۱۸-۱۲۲۹) که دوران طلایی دولت اول وهابی بود، آغاز شد. حملات حکومت نجد در غرب شبه جزیره که از چند سال پیش از این آغاز شده بود در محرم ۱۲۱۸ - اندکی پس از کشته شدن عبدالعزیز و فرمانروایی سعود- به ثمر نشست و شهر مکه به تصرف سپاه نجد درآمد و از آن پس شریف مکه با عنوان والی و نماینده حکومت نجد در آن شهر حکومت و فرمانروایی می‌کرد. در سال ۱۲۲۰ نیز مدینه فتح شد و به قلمرو دولت وهابی پیوست.<sup>۷</sup>

مسقط و عمان نیز که در سال ۱۱۹۸ پس از درگذشت احمد بن سعید فرمانروای آن منطقه دچار اختلافات و اغتشاشات شده بود، با حملات سپاه نجد روبرو بود. این حملات که از پیرامون سال ۱۲۱۵ تا پایان حکومت سعود بن عبدالعزیز ادامه داشت، حکمرانان مسقط و عمان را ناچار ساخت که در برابر حکومت وهابی نجد سر تسلیم فرو آورند و با دادن پول و هدیه آل سعود را از خود راضی نگاه دارند.<sup>۸</sup> صاحب کتاب عنوان المجد در سال ۱۲۲۳ از مردم عمان به عنوان رعایای امیر سعودی نام می‌برد.<sup>۹</sup>

وقایع مذکور در این رساله نیز در همین ایام رخ داده است؛ حملات متعدد سعودیان به سواحل عمان و تأکیدی که بر فتح کامل یمن داشته اند در فاصله پنج ساله ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۳ به اوج خود رسیده بود، چراکه این قدرت نوپای بدوی پس از فتح مناطق درونی عربستان به اهمیت خلیج فارس و قدرت گیری در آن ناحیه آگاه شده بود.

اشارات دیگری نیز در این متن به شریف غالب، حکمران مکه دیده می‌شود. او که امارت دیرپای خود بر مکه را تا سال ۱۲۲۸ ادامه داد، یکی از پرتنش‌ترین دوره‌های حکومتی اشراف در مکه را گذرانده بود. او در سال ۱۲۱۸ در پی ورود سعود بن عبدالعزیز به مکه، از شهر فرار کرد. سعود نیز که در فکر فتح جدّه بود، در حال طرح ریزی حمله جدیدی برای فتح جدّه بود که خبر قتل پدرش را دریافت کرد. باید اضافه کرد که قتل عبدالعزیز به دست یکی از کردها یا شیعیان عراق رخ داد و بدون شک ارتباط موثقی بین این عمل اهالی عراق و حمله وحشیانه سپاهیان وهابی در سال ۱۲۱۶ به عراق و ویران کردن عتبات عالیات کربلا وجود داشته است.

چند نام دیگر نیز در متن آمده که باید زمینه تاریخی آنها را جستجو نمود. «مضایفی» بدون شک عثمان المضایفی برادر ناتنی شریف غالب بوده است که احمد زینی دحلان نیز به اقبال وی به سمت وهابیون اشاره کرده است.<sup>۱۰</sup> پاشا یا آنطور که در متن آمده «باشه دمشق» در آن زمان محتملاً جزّار پاشا بوده و به ظن قریب به یقین زمان بازدید او از حجاز، مقارن با سفر کاروان حجاج شامی به منطقه بوده است. سلطان احمد عبدالکریم عدن نیز بطور قطع عبدالعلی سلطان عدن و لاحق بوده است.

به هر روی تاریخ حرکت وهابی به دلیل اهمیت فراوان و قرابت زمانی با تاریخ معاصر جهان اسلام، هنوز در گرماگرم پژوهش و تحقیق مورخان تاریخ اسلام قرار دارد و می‌توان این رساله تاریخی مختصر را به عنوان حاشیه‌ای بر وقایع یکی از نقاط عطف و سالهای مهم تاریخ این جنبش، قلمداد نمود.

## متن رساله

حقیقت وهابی در سرزمین مکه و مدینه و بندر جدّه و زمین یمن این است:

<sup>۷</sup>. ابن بشر، عنوان المجد؛ احمد السباعی، تاریخ مکه، ج ۳، ص ۲۰۲، ۱۳۰-۱۳۷؛ تاریخ المملكة العربية السعودية، چاپ بیروت، ۹۱/۱؛ تاریخ الكويت، ۲۹۸/۱.

<sup>۸</sup>. اسناد بمبئی؛ گزارش واردن درباره مسقط، ۱۶۷/۲۴-۱۸۷، بند ۶۰-۶۳؛ به نقل از حسین مدرسی طباطبائی، روابط ایران با حکومت مستقل نجد، ص ۹۵، پانویس ۹۴.

<sup>۹</sup>. عنوان المجد، ۱۴۱/۱.

<sup>۱۰</sup>. زینی دحلان، احمد؛ خلاصه الکلام، ص ۲۶۳.

که در سنه ۱۲۱۸ هجری افواج وهابی طایف را محاصره نموده و شریف مکه شریف غالب مع افواج خود در طایف بود. بعد وقوع جنگ در میان افواج وهابی و شریف غالب چند روز گذشت و قریب بود که افواج وهابی از محاصره طایف دست بردار شده بروند. شریف عبدالله پسر شریف سرور یعنی برادر زاده شریف غالب از طایف از عمومی خود جدا شده به وقت شب به مکه روان شد. چون این خبر به شریف غالب رسید ترسید که مبادا شریف عبدالله پسر شریف سرور مکه را بر حد خود کند و در مکه خود متولی شود و حکومت شهر مکه خود بگیرد. شریف غالب طایف را گذاشت و خانه سکونت خود را آتش زد و به مکه آمد. افواج وهابی به دریافت این معنی در شهر طایف در آمدند و شهر لوت کردند و اهل شهر را به قتل رسانیدند و اکثر خانه ها را آتش زدند و قبر عبدالله بن عباس که عموزاده پیغمبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم در طایف است آنرا شکسته اند و مضایفی که برادر زن شریف غالب بود و او را پیش از دوسال شریف غالب نزد وهابی فرستاده بود هرگاه نزد وهابی رسید وهابی شد و با وهابی مراقت کرد. الحال که افواج وهابی داخل طایف شدند مضایفی سردار افواج وهابی شده داخل طایف شد.

و بعد از آن آنکه در سنه ۱۲۱۸ هجری سعود وهابی داخل مکه گردید مضایفی همراهش بود بعد سعود وهابی از مکه به جده آمد و محاصره جده نه روز کرد شریف غالب و باشه جده هردو به اتفاق با سعود وهابی از اندرون پناه شهر جنگ کردند. هرگاه خبر مردن عبدالعزیز پدر سعود وهابی به سعود وهابی از درعیه رسید از محاصره جده دست بردار شده بدرعیه روان شد و در آخر سنه ۱۲۱۸ هجری افواج وهابی برای گرفتن مدینه منوره آمده بودند چون نتوانستند که بگیرند بیرون شهر مدینه به فاصله چهار میل که قبر امیر حمزه عمومی پیغمبر است آنرا شکستند و هرگاه باشه شام بمدینه رسید افواج وهابی نزد باشه شام آمده طلب خزانه و سطور کنند زکاة را ازو طلبیدند باشه آنها را چیزی نداد و چند مردم قریب هشتاد کس از آنها بقید زنجیر تا بمکه آورده بود و بعد مراجعت بمدینه آنها را گذاشت و در سرزمین یمن خبت البقر جایست که به ساحل نزدیک از مدینت حدیده وهابی شدند شخصی از مردم شحر [شهر] که سوداگری می کرد و چند کشتی دارد از شحر آمده در خبت البقر لنگر کرد وهابی شد و کشتی هاوی در دریا قطاع الطریق می کنند.

در سنه ۱۲۱۸ هجری مردم خبت البقر جمع شده بر سر شریف ابوعریش آمده او را گرفتند هرچند شریف ابوعریش طلب کمک از امام صنعا نمود امام صنعا هیچ کمک او نکرد چون مردم خبت البقر ابوعریش را گرفتند شریف ابوعریش هم وهابی شده با مردم خبت البقر متفق شده مور و زیدیه و جیزان و لویه را گرفت. باز فقیه صالح حدیده با لشکر زیدیه ساختگی کرد در زیدیه دخل کرد و قبل از آن شریف ابوعریش به حدیده آمده بود مدینه حدیده را گرفتن نتوانسته به لویه مراجعت کرد و شریف ابوعریش در بندر قنفده که از بنادر شریف مکه است دخل کرد و عمله شریف مکه از قنفده بیرون کرد. الحال بندر قنفده در دست شریف ابوعریش وهابی است و در ماه رمضان سنه ۱۲۱۸ هجری مطابق با جنوری سنه ۱۸۰۳ مسیحیه سه داو وهابی از رأس الخیمه آمد. یک بقله و دو داو را قریب مکه لوت کردند و باز بندر عدن آمده از سلطان عدن احمد بن عبدالکریم درخواست کردند که آنها را جا بدهد تا هزیمت داوها بکنند و آنچه از مال لوت کردند و لوت خواهند کرد نصف آن به سلطان عدن احمد بن عبدالکریم خواهند داد. سلطان عدن آنها را قبول نه کرد آنها را از عدن برآورده باز داوات مذکورین بر باب المندب آمده شش روز لنگر کردند و یک درگاه شمالی [سومالی] را شکسته آنچه از دیگ مس داشت لوت کرده بردند و یک کشتی که از بربره می آمد و در آن روغن و گوسفند بود آنها لوت کردند و بعد شش روز از باب المندب به بندر لویه روان شدند.

این نوشته از دستخط منشی حاجی عبدالله مکی در بندر مخا مرقوم فرمود.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی